



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۷۵	تاریخ	۱۴۰۳/۱۱/۱۴
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل سوم: استدلال به سیره				
عنوان ۵	اشکال رادعیت آیات ناهیه از عمل به ظن از سیره عمل بر خبر واحد				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

سخنان ابتدایی

ابتدا سالروز ولادت سیدالشهدا علیه السلام و سایر اعیاد شعبانیه و همچنین دهه فجر انقلاب اسلامی را تبریک عرض می کنیم. امیدواریم خداوند متعال این توفیق را به ما عنایت فرماید که از این نعمت کبرای برقراری حکومت اسلامی و پرچیده شدن بساط حکومت طاغوت در این مملکت امام زمان علیه السلام، بهترین قدرشناسی را به عمل آوریم و شکرگزار این نعمت باشیم. همچنین، وظایفی را که برای قدرشناسی از این نعمت بر دوش ماست، بتوانیم به احسن وجه به عهده بگیریم و از عهده آن برآییم، ان شاء الله تعالی.

مرور درس گذشته

بحث ما در اشکالاتی بود که سید استاد شهید صدر رحمته الله بر استدلال میرزای نائینی رحمته الله در رد اشکال رادعیت آیات بیان کرده بودند. بیان شد که اشکال شده است بر استدلال به سیره عقلاییه برای اثبات حجیت خبر واحد، مبنی بر اینکه این سیره عقلاییه، مردوع عنهاست و آیات ناهیه از عمل به ظن، رادع از این سیره هستند. پس این سیره نمی تواند حجیت خبر را اثبات کند.

میرزا رحمته الله در پاسخ از این اشکال فرمودند که سیره عقلاییه، حاکم بر ادله نهی از عمل به ظن است؛ زیرا ادله حجیت خبر از جمله سیره عقلاییه، وقتی خبر را حجت قرار می دهند، یعنی احتمال خلاف را در خبر الغا می کنند. الغای احتمال خلاف در خبر، به معنای جعل علم است. به عبارت دیگر، وقتی سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه قائم می شود، یعنی عقلا احتمال خلاف در خبر را الغا می کنند و آن را علم می دانند و وقتی آن را علم دانستند، این دلیل، حاکم می شود بر دلیلی که

می گوید: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»^۱؛ زیرا ظن خبری، ظن شمرده نمی شود. با جعل خبر ثقه به عنوان علم، دیگر آیات ناهیه از عمل به ظن نمی توانند ناهیه از عمل به خبر واحد باشند. این استدلال میرزا بود.

استاد شهید دو اشکال بر این استدلال وارد کردند:

یک اشکال این بود که سیره عقلایی نمی تواند حاکم باشد بر ادله نهی از عمل به ظن؛ زیرا وقتی می تواند حاکم باشد که در موضوع ادله ناهیه از عمل به ظن، تصرف کند؛ اما اگر موضوع دلیل حاکم با موضوع دلیل محکوم یکی بود - یعنی هر دو یک موضوع داشتند - و دلیل حاکم حکم این موضوع را نفی می کرد و دلیل محکوم آن را اثبات می کرد - یا بالعکس - این دیگر حکومت نیست؛ بلکه تعارض است. حکومت زمانی است که دلیلی می آید و حکمی را بر موضوعی بار می کند، و دلیل دیگر کار به آن حکم ندارد، بلکه در موضوع تصرف می کند و یا آن را توسعه می دهد یا تضییق می کند.

اشکال دیگر این بود که آیا حکومت، حکومت خود سیره عقلایی است یا حکومت امضای شرعی نسبت به سیره عقلایی؟ به بیان دیگر، اینکه می گوئید سیره عقلایی حاکم بر دلیل نهی از عمل به ظن است، آیا مراد این است که خود سیره عقلایی حاکم است؟ اگر این گونه باشد، سیره نمی تواند حاکم باشد؛ زیرا یک حاکم نمی تواند بر دلیلی که از حاکم دیگری صادر شده، حکومت کند و اگر مراد این باشد که امضای سیره حاکم باشد، در این صورت که امضای شارع اثبات شود، دیگر نیازی به حکومت نیست.

دفاع از میرزای نائینی رحمته الله علیه در برابر اشکال اول شهید صدر رحمته الله علیه

ما معتقدیم اشکال اول وارد نیست و می توانیم بیان میرزای نائینی رحمته الله علیه را تصحیح کنیم در اینکه ادله دال بر حجیت خبر - که فعلاً بحث ما در سیره عقلایی است - می تواند بر ادله نهی از عمل به ظن حاکم باشد؛ به همان تقریبی که ادله دال بر حجیت افتاء، بر دلیل نهی از قول بغیر علم، حاکم است. شهید صدر رحمته الله علیه فرمودند که حکومت دلیل دال بر حجیت افتاء را بر دلیلی که می گوید: «لا تقولوا ما لا تعلمون» قبول می کنیم؛ زیرا در این دلیل، علم موضوع شده است. دلیل حجت افتاء نمی گوید «قل ما لا تعلمون» تا تعارض پیش آید؛ بلکه می گوید «الافتاء علم»؛ آن وقت حاکم می شود بر آن دلیلی که می گوید «لا تقولوا ما لا تعلمون»؛ زیرا افتاء، ما لا تعلم نیست.

در دفاع از میرزای نائینی می توان گفت که حکومت، بستگی به لسان دلیل دارد. سیره ای که قائم بر حجیت خبر ثقه است، مضمونش این است که عقلاً، احتمال خلاف را در خبر ثقه الغا می کنند. بنابر مبنای میرزا، یعنی آن را تعبداً علم می شمارند. در گذشته نیز گفتیم که وقتی ادعا می کنیم سیره عقلایی بر حجیت خبر قائم است، یعنی در بین عقلایک بنا و قانونی وجود دارد که احتمال خلاف در خبر ثقه را اعتنا نکنند و الغا کنند؛ لذا به آن عمل می کنند؛ این، همان علم تعبدی است که میرزا می گوید. اگر لسان سیره عقلاییه، لسان حکومت بر دلیل نهی از عمل به ظن «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» نباشد، دلیل دیگری در عمل به ظن وجود دارد و آن «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۲ است. کسانی که می گویند آیات از عمل به خبر واحد رادع اند، تنها به «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» تمسک نمی کنند؛ بلکه به «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» نیز تمسک می کنند

۱. سوره یونس: ۳۶.

۲. سوره اسراء: ۳۶.

و در «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»، علم، اخذ در موضوع شده است و اگر سیره عقلاییه بگوید «خبر الثقة علم»، حاکم بر آن دلیل می شود؛ زیرا لسان سیره عقلاییه که متضمن جعل علم تعبدی برای خبر است، نظر دارد به موضوع دلیلی که می گوید «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ». هنگامی که سیره عقلاییه، بر این دلیل حاکم شد، خود به خود از تحت آیه «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» نیز که ظن در موضوع آن اخذ شده خارج می شود؛ زیرا دیگر ظن نیست. در این صورت خروج سیره از «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»، خروج قهری است و به حکومت نیست.

حاصل اینکه اشکال اول مرحوم شهید صدر رحمته الله علیه بر میرزا رحمته الله علیه - که می فرمود سیره عقلاییه نمی تواند حاکم باشد بر دلیل نهی از عمل به ظن، چون موضوع در هر دو یکی است - به نظر ما وارد نیست.

پاسخ به اشکال دوم شهید صدر رحمته الله علیه

اشکال دوم شهید صدر رحمته الله علیه بر میرزا رحمته الله علیه این بود که آیا حکومت، حکومت خود سیره عقلایی است یا حکومت امضای شرعی نسبت به سیره عقلایی؟ اگر سیره عقلاییه بیاید دخالت کند در دلیل نهی از عمل به ظن و سیره بگوید خبر ثقة، علم است تا حاکم شود بر «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»، معقول نیست؛ زیرا حاکم دیگری نمی تواند در دلیل حاکم دیگر تصرف کند و موضوع آن را تغییر دهد. اگر می گوئید امضای شارع نسبت به این سیره حاکم است، در این صورت، دیگر احتیاج به حکومت نیست. به عبارت دیگر اگر گفتیم شارع، سیره عقلاییه بر القای احتمال خلاف در خبر واحد را امضا کرده، بدین معناست که قبول کرده است که خبر واحد حجت است، در این صورت دیگر احتیاج به حکومت نداریم که بخواهیم با حکومت، حجیت خبر را اثبات کنیم.

در جواب از این فرمایش، باید گفت که این حکومت، قهری است. بحث این نیست که ما احتیاج داریم یا نداریم. یعنی توضیح اینکه که وقتی می گوئیم سیره عقلاییه قائم بر حجیت خبر است، یعنی یک تعبد عقلایی وجود دارد. تعبد عقلایی یعنی یک قانون و تقنینی تواضعی بین عقلا وجود دارد که خود به خود این اعتبار بین عقلا مقبول شده است و خبر واحد را علما به عنوان علم اعتبار می کنند و احتمال خلاف در خبر واحد را که الغاء می کنند. اگر ما پذیرفتیم که امضای این سیره عقلایی از سوی شارع وجود دارد و این اعتبار عقلایی را شارع امضا کرده است، بدین معناست که شارع هم احتمال خلاف را در خبر واحد الغا کرده است. هنگامی که شارع احتمال خلاف را در خبر واحد الغا کرده است، خواه ناخواه نتیجه حکومت را می دهد و معنایش این است که خود شارع در دلیل خودش تصرف کرد؛ نه اینکه عقلا تصرف کرده باشند.

به عبارت دیگر، امضای آن تعبد عقلایی، معنایش این است که شارع هم این تعبد را پذیرفته است. با پذیرفتن این تعبد، معنایش این است که شارع هم خبر واحد را علم می داند. شارع، آن اعتبار عقلایی که می گوید خبر واحد علم است را با امضای خودش قبول می کند؛ وقتی قبول کرد، خواه ناخواه این حکومت حاصل می شود و قهراً این نتیجه را می دهد که نزد شارع، خبر واحد، علم است و وقتی چنین شد، حکومت حاصل می شود. بنابراین بحث احتیاج به حکومت نیست؛ بلکه بحث این است که حکومت، یک نتیجه قهری مترتب بر این امضا است.

حاصل اینکه ما این هر دو اشکال مرحوم شهید صدر رحمته الله علیه بر میرزا رحمته الله علیه را وارد نمی دانیم و حرف میرزا را متین می دانیم بنا بر مبنای خود میرزا؛ البته ما در محل خود گفتیم که لسان جعل حجیت به هر شکلی که می خواهد باشد - لسان جعل علم یا

لسان جعل طریقیّت یا لسان القای احتمال خلاف باشد، هنگامی که حاصل شود، حجیت عقلاً بر دلیلی که شارع آن را علم جعل کرده یا الغای احتمال خلاف کرده است. اینکه می‌گوییم حجیت عقلی است، بدین معناست که عقل حکم می‌کند که تخلف از این دستور، استحقاق عقاب می‌آورد و اگر عبد به این دلیل عمل کرد و در نتیجه عمل عبد به این دلیل، تخلف از حکم واقعی مولا صورت گرفت، مولا نمی‌تواند عبد را عقاب کند؛ بنابراین هم حجت می‌شود برای عبد بر مولا و هم حجت می‌شود برای مولا بر عبد. در آنجا که دلیل بر ثبوت حکم الزامی قائم شود، حجت برای مولا بر عبد است و آنجایی که دلیل بر عدم ثبوت حکم الزامی قائم شود، حجت برای عبد بر مولاست که اگر عبد به این دلیل عمل کرد و تخلف کرد از حکم واقعی الزامی که دلیل برخلافش بود، مولا نمی‌تواند او را عقاب کند.

نتیجه اینکه به نظر ما، دو اشکالی که استاد شهید رحمته الله علیه بر بیان مرحوم میرزای نائینی رحمته الله علیه بیان وارد کرد، وارد نیست.

بحث بعدی در روش سوم در پاسخ به رادعیت آیات ناهیه از عمل به ظن است که پاسخ مرحوم صاحب کفایه است که می‌فرماید آیات ناهیه از عمل به ظن نمی‌تواند رادع از سیره باشد، زیرا رادعیت آیات از سیره، مستلزم دور است و دور محال است. زیرا اگر آیات بخواهند، رادع از سیره باشند، متوقف بر این است که سیره، مخصص آیات نباشد اگر بخواهد رادع از سیره باشد، این متوقف بر این است که سیره، مخصص آیات نباشد و اگر سیره بخواهد مخصص آیات باشد، آیات نباید رادع سیره باشد. به دلیل لزوم چنین دوری، این آیات نمی‌توانند رادع سیره باشند. این خلاصه فرمایش ایشان است که در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت ان شاء الله.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین